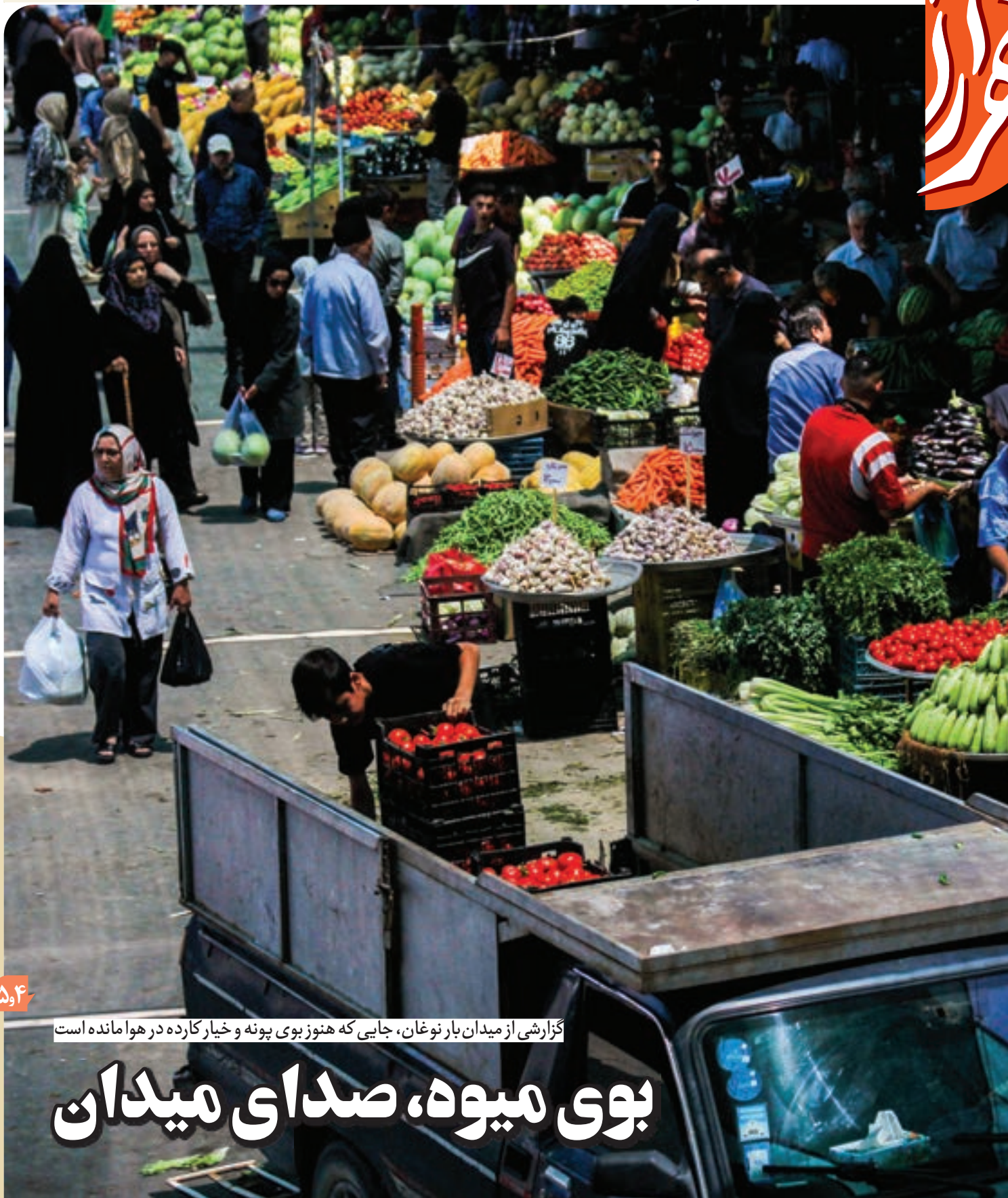




۵۰۴

گزارشی از میدان بار نوغان، جایی که هنوز بوی پونه و خیار کارده در هوا مانده است

## بوی میوه، صدای میدان

عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

مراسم چهلم رهبر شهید در سیس آباد  
 با حضور امام جمعه مشهد برگزار شد  
**صاحب عزای این مجلس  
 همه مردم اند**



۲

روایتی از ایستگاه‌های اتوبوس منطقه ما که هنوز  
 آثار اغتشاش دی ماه را بر خود دارند  
**وقتی ایستگاه، پناه مسافران نیست**

۷

روایتی از یک دورهمی متفاوت در محله سیس آباد  
 جایی که کتاب، دختران محله را  
 دور هم جمع می‌کند

شما می توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۰۳۹۲۵۸۶۶۷ در پیام رسان ایتا بفرستید.

۳



### ○ ○ چهارمین روز همسایگی

عفت عندلیب، یکی از بانوان محله بهمن است که به مناسبت فرارسیدن چهارمین روز تدفین رهبر شهید در حرم مطهر رضوی، با پخت حلوا و توزیع آن، به پویش «چهارمین روز همسایگی» پیوست. پویش یاد شده که هفته پیش، از سوی شهرآرامحله منطقه ۳ و ۴، تدارک دیده شده بود به اطلاع رسانی برنامه های شهروندان، مساجد و تشکلهای برای گرامیداشت این ایام می پرداخت. جمعی از اهالی کوچه مهر مادر ۱۵ و بانوان افغانستانی محله قرقی، از دیگر شرکت کنند هایی بودند که با پخت حلوا و نان محلی نذری، برای زنده نگهداشتن یاد آقای شهید ایران در محله خود، اقدام کردند.



### ○ ○ نوشت افزار ارزان برای دانش آموزان مسجدی

**فرزانه شهامت** | نزدیک شدن به آغاز سال تحصیلی و دغدغه والدین برای تأمین نوشت افزار مورد نیاز فرزندان، فعالان مسجد فاطمه الزهرا (س) در محله طبرسی شمالی را به اجرای طرحی مشترک با همکاری بنیاد علوی ترغیب کرده است. در این طرح، بسته های لوازم تحریر، شامل نوزده قلم ضروری، به تفکیک دانش آموزان ابتدایی و متوسطه، به ارزش یک میلیون تومان تهیه شده است. با هماهنگی های صورت گرفته، بسته های یاد شده با قیمت ۲۵۰ هزار تومان، به متقاضیان داده می شود. تاکنون صد نفر برای دریافت بسته ها ثبت نام کرده اند و اولویت دریافت با دانش آموزان و والدین مسجدی خواهد بود.

### ○ ○ هدایایی از خیران کتاب خوان

کفش، پیراهن، پوشک، شلوار، کالسنه و اسباب بازی های رنگارنگ، تنها تعدادی از هدایایی هستند که با همراهی نیکوکاران کتاب خوان خیریه باب الحوائج شش ماهه در محله فاطمیه خریداری و به زوج نیازمندی که در آستانه والد شدن قرار داشتند، اهدا شد. این خیریه در کنار نشر و هدای کتاب های مذهبی، روان شناسی، تاریخی و کودک، به جذب خیر مشغول است و با فعالیت های فرهنگی خود، شناسایی نیازمندان محله و اشتغال زایی برای افراد یاد شده را نیز در دستور کار قرار دارد.



### ○ ○ عیادت از مادر بزرگ محله

احترام به سالخوردگان و جویا شدن حال کسانی که به واسطه بیماری، از حضور در جمع های صمیمانه اهالی محله غایب هستند، از برنامه هایی است که بانوان مسجدی در محله مهرگان، در فهرست برنامه های ثابت خود قرار داده اند. دورهمی ساده و صمیمانه ای که دوشنبه پیش با حضور تعدادی از خواهران بسیجی پایگاه سلما، در منزل حاجیه خانم ترابی، از بانوان سالخورده مهرگان برگزار شد. تکریم عملی جایگاه بزرگ ترهای محله به شمار می رفت که با شادی این مادر بزرگ و دعای خیر او همراه شد.



### به همت گروه جهادی مساکین الفاطمه رقم خورد سقفی که دوباره پناه یک خانواده شد

**محمدرضا فیضی** | جمعه گذشته، جمعی از بچه های گروه جهادی «مساکین الفاطمه» محله طبرسی شمالی پای کار آمدند تا سقف خانه یکی از خانواده های نیازمند محله را بازسازی کنند. محمد امام وردی، مسئول این گروه جهادی، می گوید: صاحب این خانه یکی از مددجویان نیازمند محله است که به همراه همسر و دو دخترش حدود دو ماه در چادر زندگی می کردند. با توجه به شرایطی که داشتند، تصمیم گرفتیم برای بازسازی سقف خانه وارد عمل شویم. او ادامه می دهد: نیروهای جهادی محله پای کار آمدند و عملیات بازسازی سقف این خانه را انجام دادند تا خانواده بتوانند با خیال راحت در خانه خودشان زندگی کنند. هزینه اجرای این بخش از کار حدود ۱۰۰ میلیون تومان برآورد شده که بخشی از آن با کمک خیران و بخشی نیز از محل حمایت های بسیج سازندگی تأمین شده است.



### پارک امن برای بازی بچه های مهرگان

وسایل بازی کودکان در پارک آسمان محله مهرگان، به همت اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۳ بهسازی شد. این اقدام با هدف بهبود وضعیت تجهیزات و افزایش ایمنی فضای بازی انجام شد تا کودکان محله بتوانند لحظات شاد خود را در محیطی مناسب تر سپری کرده و خانواده هانیز با آسودگی بیشتری از این بوستان محلی استفاده کنند.

### مسیر هموارتر برای رفت و آمد شهروندان

بولوار شهید محبی که مرز میان دو محله عباس آباد و دروی قرار دارد، به مساحت ۱۱ هزار و ۴۳۵ مترمربع روکش آسفالت شد. این عملیات با همکاری سازمان عمران و بازآفرینی و همچنین شهرداری منطقه ۳ بهسازی شد. شهرداری برای اجرای این طرح، ۵۷ میلیارد و ۱۷۵ میلیون ریال اعتبار و هزار و ۳۴۵ تن آسفالت مصرف کرده است.

### وقتی حریم شهر دوباره نفس می کشد

۴ هزار مترمربع از ساخت و سازهای غیرمجاز و ناایمن در محله بهمن، با اخذ دستور قضایی قلع بنا و رفع تصرف شد. ساخت و ساز ناایمن و احداث ساختمان در زمینی با کاربری کشاورزی از جمله تخلفات مالک این ساختمان بود که با همکاری شهرداری منطقه ۳ و همچنین دستور دستگاه قضایی، بنای مذکور قلع شد.



۳



روایتی از ایستگاه‌های اتوبوس منطقه ما  
که هنوز آثار اغتشاش دی ماه را بر خود دارند

## وقتی ایستگاه پناه مسافران نیست



محمد رضا فیضی از اغتشاشات دی ماه سال گذشته بیش از هفت ماه می‌گذرد؛ ایامی که در جریان آن، اغتشاشگران به اموال عمومی و بیت‌المال رحم نکردند و هر آنچه پیش رویشان قرار گرفت، از آسیب درامان نماند؛ خسارت‌هایی که دود آن اکنون به چشم مردم می‌رود. یکی از جاهایی که هنوز می‌توان رد پای این خسارت‌ها را در آن مشاهده کرد، ایستگاه‌های اتوبوس در بولوار طبرسی شمالی و بولوار پنچتن است؛ ایستگاه‌هایی که شیشه‌هایشان توسط اغتشاشگران خرد شد و به برخی میله‌ها و نرده‌های آن نیز آسیب وارد شد. حالا با گذشت بیش از هفت ماه، نبود شیشه در این ایستگاه‌ها همچنان مشکلاتی برای شهروندان، به ویژه مسافران اتوبوس، ایجاد کرده است.

### چند دقیقه انتظار، با دلهره

برای درک عمق ماجرا، کافی است چند دقیقه‌ای در ایستگاه اتوبوس طبرسی شمالی ۱۰، روی یکی از نیمکت‌ها بنشینید. مدام صدای موتور از مسیر دو چرخه‌ای که پشت ایستگاه جانمایی شده است به گوش شما می‌خورد؛ نبود شیشه‌های ایستگاه، حس ناامنی را خیلی واضح به شما منتقل می‌کند. حسنا محمدزاده، یکی از شهروندان منطقه ما، درباره شرایط این ایستگاه می‌گوید: خیلی وقت‌ها من از همین ایستگاه به حرم و جاهای مختلف شهر می‌روم. قبل از اینکه شیشه‌های ایستگاه را تخریب کنند، با خیال آسوده روی نیمکت می‌نشستم و منتظر اتوبوس می‌ماندم، اما حالا بعد از گذشت چندین ماه، جرئت نشستن روی صندلی‌های این ایستگاه را ندارم. همیشه تصور می‌کنم که ممکن است هر لحظه سارق یا موتور از پشت سر گویی یا کیفم را بقايد. برای رهایی از این ترس و دلهره ترجیح می‌دهم این چند دقیقه را ایستاده منتظر بمانم تا اتوبوس مدنظم برسد.

او در ادامه حرف‌هایش می‌گوید: زمستان پارسال هم روزهایی که هوا سرد یا بارانی بود، با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شدیم. آن موقع باد مستقیم داخل ایستگاه می‌پیچید و یخ می‌زدیم. در روزهایی هم که بارندگی بود، جایی برای پناه گرفتن نداشتیم، گرد و غبار و دود خودروها هم جای خود دارد. شاید از بیرون، نبود چند شیشه مسئله مهمی به نظر نرسد، اما برای کسی که هر روز باید در این ایستگاه منتظر اتوبوس بماند، همین چند دقیقه هم اهمیت دارد.

### چهره‌ای که نیاز به اصلاح دارد

عباس معصومی فر، کاسب محله التیمور، مغازه‌اش درست پشت ایستگاه اتوبوس در محله شهید قربانی قرار دارد؛ به همین دلیل تقریباً هر روز شاهد رفت و آمد شهروندان و مسافرانی است که برای رسیدن اتوبوس در این ایستگاه منتظر می‌مانند.

او درباره وضعیت این ایستگاه می‌گوید: نبود شیشه و آسیب دیدن برخی از میله‌های ایستگاه، علاوه بر اینکه آسایش مسافران را تحت تأثیر قرار داده، ظاهر ایستگاه را هم نامناسب کرده است. ایستگاه اتوبوس بخشی از چهره محله است و وقتی بخشی از آن آسیب دیده باشد، این وضعیت به چشم می‌آید و حس خوبی ایجاد نمی‌کند.

### امید به بازگشت ایستگاه‌ها به روزهای قبل

معصومی فر که هر روز از نزدیک شاهد استفاده شهروندان از این ایستگاه است، معتقد است بازگرداندن ایستگاه‌ها به شرایط مناسب می‌تواند هم به آسایش مسافران کمک کند و هم چهره محله را سامان دهد.

این کاسب محله در پایان می‌گوید: ما انتظار نداریم اتفاقی که افتاده یک شبه جبران شود، اما امیدواریم ایستگاه‌ها دوباره به شرایط قبل برگردند تا مردم بتوانند با خیال راحت‌تری از حمل و نقل عمومی استفاده کنند.

شهرآرامحله در شماره بعدی، پاسخ سازمان اتوبوس‌رانی را درباره رفع مشکلات این ایستگاه‌ها منتشر خواهد کرد.

### از همفکری تاپیگیری، برای حال بهتر محله‌های منطقه ۴

نشست هم‌اندیشی ادارات اجرایی شهرداری منطقه ۴ مشهد با حضور مجید طه‌وریان عسکری، نائب رئیس کمیسیون بودجه شورای اسلامی شهر، نمایندگان کلاتری و شرکت‌های آب، برق، گاز و مخابرات و همچنین رؤسای شوراهای اجتماعی محلات برگزار شد.

در این نشست، مهم‌ترین دغدغه‌های شهروندان از جمله ارتقای امنیت بوستان‌ها، بهبود روشنایی معابر، مدیریت قطعی برق در محدوده‌های تجاری، کاهش فشار آب، سرعت کابل‌های مخابراتی، هزینه‌های تلفن و آب، ترمیم آسفالت معابر حفاری شده و تجهیز پژوهش‌سرای ابوریحان به اینترنت پرسرعت، مطرح و برای بررسی و رفع آن‌ها راهکارهایی در نظر گرفته شد.

### پای صحبت شهروندان برای رفع مشکلات

نشست کمیته نظارتی شورای اسلامی شهر در منطقه ۴ مشهد با حضور مجید طه‌وریان عسکری، حسن کریمدادی، اعضای شورای اسلامی شهر و مهدی حسین‌زاده، شهردار منطقه، برگزار شد. در این نشست، روند پیشرفت پروژه‌های عمرانی، درخواست‌ها و مطالبات شهروندان و راهکارهای بهبود عملکرد منطقه مورد بررسی قرار گرفت. همچنین اعضای کمیته پای صحبت شهروندان نشستند و مسائل و درخواست‌های آنان را از نزدیک پیگیری کردند.



هم‌زمان با سالروز شهادت امام حسن (ع) و چهلمین روز تدفین رهبر شهید ایران برگزار شد

### محل زانانه با عطر یاد شهدا

هم‌زمان با سالروز شهادت امام حسن عسکری (ع) و چهلمین روز تدفین رهبر شهید، بانوان مسجد حضرت زینب (س) در طبرسی شمالی ۴۹ گرد هم آمدند تا، یاد شهدا و مسیر ولایت‌مداری را گرامی بدارند.

این مراسم با قرائت جمعی سوره یاسین و حدیث کسا آغاز شد و در ادامه، سخنرانی با محوریت سیره امام حسن عسکری (ع)، جهاد تبیین و نقش بانوان در انتقال مفاهیم دینی و ارزش‌های انقلاب به نسل آینده برگزار شد. بانوان حاضر در این محفل همچنین با گرامی داشت یاد رهبر شهید ایران، بر اهمیت حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی و ادامه راه شهدا تأکید کردند.



گزارشی از میدان بار نوغان، جایی که هنوز بوی پونه و خیار کارده در هوا مانده است

## بوی میوه، صدای میدان



داستان جلد



او از نوغان با پونه شروع می‌شود؛ روزهایی که بوی پونه تمام میدان را می‌گرفت. کد خدایی می‌گوید: «سال ۸۵ ما روزی تا ۱۲۰ نیسان بار داشتیم. بارها از اطراف مشهد می‌آمد. آن زمان مثل امروز سبد و جعبه‌های پلاستیکی نبود؛ جعبه‌های صندوقی و چوبی بود.» نیسان‌ها از روستاها و زمین‌های اطراف می‌رسیدند و بارشان را در میدان خالی می‌کردند. میان آن بارها، سبزی‌هایی بودند که هنوز بوی زمین را با خود داشتند؛ «تاپستان‌ها پونه زیاد می‌آمد. پونه‌ها را داخل میدان می‌آوردند و بوی فضا را می‌گرفت. اگر خیار تازه هم می‌آمد، عطر خیار تمام میدان را پر می‌کرد.» برای کد خدایی، آن بوها بخشی از هویت نوغان‌اند: بوهایی که با تغییر شکل بازار از بین نرفته‌اند. هرچند کمتر از گذشته به چشم و مشام می‌آیند. او می‌گوید: «اگر خیار تازه می‌آمد، عطرش دنیا را گرفته بود.»

آن زمان فاصله میان زمین و میدان کوتاه‌تر بود. محصول از روستا می‌آمد، در میدان می‌نشست و بعد راهش را به مغازه‌ها و خانه‌ها پیدا می‌کرد. بخشی از بار نوغان از اطراف مشهد می‌آمد و کاسب‌ها نام روستا و صاحب زمین را می‌شناختند.

قاسم فتحی ساعت هنوز به ۱۰ صبح نرسیده، اما گرمای مشهد سنگینی‌اش را انداخته روی میدان میوه و تره بار نوغان. آفتاب روی سقف‌های فلزی غرفه‌ها افتاده و گرمای زیرسقف‌ها پس می‌فرستد. میان ردیف بارها، بوی خربزه رسیده با هندوانه، سبزی تازه و لیموی ترش درهم می‌آمیزد. هر غرفه بوی خودش را دارد: بوی خاک و میوه و سبزی‌ای که فاصله زیادی با زمین کشاورزی ندارد. چرخ دستی‌های میان غرفه‌ها رد می‌شوند و مشتری‌ها پای بارها می‌ایستند. قیمت می‌پرسند و هندوانه‌ها را سبک و سنگین می‌کنند. نوغان امروز در زمینی حدود ۳۷ هزار مترمربع، ۱۰۷ غرفه فعال و حدود پانصد کاسب دارد.

روزهای خلوت نزدیک به ۳ هزار نفر برای خرید و وارد میدان می‌شوند و در روزهای شلوغ، شمار مراجعه‌کنندگان تا حدود ۱۰ هزار نفر می‌رسد. اینجا برای بعضی‌ها فقط محل خرید چند کیلو میوه و سبزی است و برای بعضی دیگر، محل کاری که چند نسل از خانواده‌شان را در خودش دیده است. حسین کد خدایی، مدیر میدان بار نوغان، وقتی از گذشته حرف می‌زند، انگار به جای سال و عدد، سراغ بوهای می‌رود. خاطره



### پنجاه و یک سال میان بار و کتاب

محمد علی سیاح یکی از کسانی است که بخش بزرگی از تاریخ معاصر نوغان را از نزدیک دیده است. او ۵۱ سال است که در میدان حضور دارد؛ سال‌هایی که در کنار کار، درس هم خوانده است. می‌گوید: «پنجاه و یک سال است اینجا با پدرم بوده‌ایم. شبانه درس خواندم، فوق لیسانس گرفتم و معلم شدم. مدرسه هم که بودم، شبانه درس می‌دادم و روزهایم را می‌آمدم میدان.»

زندگی او میان دو فضای ظاهراً متفاوت گذشته است؛ مدرسه و میدان. یک سو کتاب و زیست‌شناسی و دانشگاه فردوسی مشهد و سوی دیگر بارهایی که صبح زود وارد نوغان می‌شدند. اما وقتی از گذشته میدان می‌پرسیم، دوباره پای زمین‌های اطراف شهر وسط می‌آید: «مردم از زمین‌های کشاورزی می‌آمدند و کاسب‌ها اینجا جنس می‌خریدند. بارها از اطراف مشهد، تربت، سدکارده و منطقه‌های اطراف می‌آمد.»

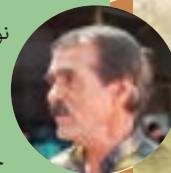
آنچه در این روایت اهمیت دارد، فقط مسیر حرکت یک بار از زمین تا بازار نیست؛ رابطه‌ای است که میان آدم‌های این مسیر شکل گرفته بود. کشاورز، بافروش و کاسب یکدیگر را می‌شناختند و معامله فقط با پول تمام نمی‌شد. سیاح می‌گوید: «قدیم اعتماد خیلی بیشتر بود. آدم بار می‌خرید و می‌دانست طرف حسابش کیست.»



### بازاری که مشتری‌اش عوض شد

نوغان اما دیگر فقط محل رفت و آمد بافروش‌ها نیست. خانواده‌ها هم به مشتریان اصلی میدان اضافه شده‌اند. محمد قاسمی، یکی از کاسبان، این تغییر را از نزدیک دیده است: «قبلاً بیشتر بار را کالی می‌فروختیم، ولی چند سالی است بازار عمومی شده و خانواده‌ها بیشتر می‌آیند.» این تغییر را می‌شود در خود میدان هم دید. میان غرفه‌ها، زنانی با سبد خرید و زنبیل‌های چرخ‌دار

قدم می‌زنند. یکی چند کیلو سبزی می‌خواهد، دیگری خربزه انتخاب می‌کند و نفر بعدی سر قیمت هندوانه چانه می‌زند. اما نوغان سال‌ها چنین تصویری نداشت. سیاح می‌گوید: «یک زمانی خانم جرئت نمی‌کرد بیاید داخل میدان. کار مردانه بود. اگر یک زن می‌آمد، بهش می‌خندیدند.» حالا همان میدان، یکی از مقصدهای خرید خانوار است: «الان خانم‌ها خیلی راحت می‌آیند، بدون استرس و در دسر خرید می‌کنند. بیشتر خریدهای خانگی هم تقریباً دست خانم‌هاست.» تغییر مشتری، فقط ظاهر میدان را عوض نکرده؛ شکل فروش را هم تغییر داده است. بارهایی که زمانی بیشتر برای عمده فروش‌ها و مغازه‌دارها کنار گذاشته می‌شد، حالا در حجم کمتر و مستقیم‌تر به خانه‌ها می‌رسد.



## غرفه‌هایی که شجره‌نامه دارند

در نوغان، بعضی غرفه‌ها شجره‌نامه دارند. پشت پیشخوان، گاهی فرزند یا نوه همان کسی ایستاده که سال‌ها قبل در همین میدان بار می‌فروخته است. سیاح می‌گوید: «الان نسل سوم و حتی نسل چهارم دارند کاسبی می‌کنند.» این ادامه دادن کسب خانوادگی برای همه صرفاً از سر عادت نیست. بعضی از کاسبان قدیمی آن قدر با میدان خو گرفته‌اند که حتی تصور جابه‌جایی برایشان دشوار است. او می‌گوید: «به خود من اگر بگویند مغازه اینجا را با یک مغازه دیگر در یک میدان بار دیگر شهر عوض کن، اصلاً این کار را نمی‌کنم. این میدان بار با همه آن هازمین تا آسمان فرق دارد.» فرق نوغان برای او احتمالاً در آدرس و تعداد غرفه‌ها خلاصه نمی‌شود. بخشی از آن در همان سال‌هایی است که پشت سر گذاشته: آدم‌هایی که آمده‌اند و رفته‌اند، بارهایی که دیگر شکل سابق را ندارند و نسلی که جای نسل قبل نشده است.

## اعتماد مثل قبل نیست

بازار که تغییر می‌کند، رابطه آدم‌ها هم تغییر می‌کند. سیاح از روزهایی حرف می‌زند که خرید بار بیشتر بر پایه شناخت و اعتماد پیش می‌رفت: «قدیم اعتماد خیلی بیشتر بود. آدم بار می‌خرید و می‌دانست طرف حسابش کیست. حالا اما معامله شکل دیگری پیدا کرده است؛ الان اگر یک ماشین سبزی بیايد و مثلاً ۱۰ میلیون تومان بار داشته باشد، فردا معلوم نیست اعتماد بین طرفین چه می‌شود. خیلی چیزها عوض شده.» حتی خود سبزی هم از این تغییر بی‌نصیب نمانده است. کاسب باید بیشتر مراقب کیفیت بار باشد؛ چون مشتری امروز ممکن است همان مشتری فردا باشد. سیاح می‌گوید: «قدیم سبزی‌ها کیفیت بهتری داشتند. حالا هم تلاش می‌کنم سبزی خوب دست مردم بدهم. باید حواسم باشد جنس ضعیف لایه لای بار مشتری نرود.»



## نوغان کوچک نشده؛ عوض شده است

تعداد غرفه‌های فعال امروز ۱۰۷ تا است؛ در حالی که کاسبان قدیمی از روزهایی حرف می‌زنند که شمار مغازه‌ها به حدود ۱۳۰ و خرده‌ای می‌رسید. کد خدایی می‌گوید: «یک زمانی حدود ۱۳۰ و خرده‌ای مغازه داشتیم. الان ۱۰۷ غرفه فعال داریم. بعضی غرفه‌ها هم خراب شده و از چرخه خارج شده‌اند.» اما کاهش تعداد غرفه‌ها به معنای کم شدن اهمیت میدان نیست. ۵۰۰ کاسب همچنان در این مجموعه کار می‌کنند و در روزهای شلوغ، هزاران نفر از میان همین ۱۰۷ غرفه عبور می‌کنند. نوغان بیشتر از آنکه کوچک شده باشد، شکلش را عوض کرده است؛ از بازاری با محوریت عمده‌فروشی، به میدانی که خانواده‌ها هم برای خرید روزانه به آن می‌آیند. قاسمی می‌گوید: «خریژه، هندوانه و انواع میوه همچنان می‌آید. از زمین‌های اطراف مشهد و تربت هم بار می‌رسد.» یعنی اگرچه آدم‌های میدان، شیوه معامله و مشتری‌ها تغییر کرده‌اند، خود میوه‌ها هنوز همان زبان قدیمی را دارند.



## میوه‌ها هنوز حرف می‌زنند

ظاهر که نزدیک می‌شود، گرما بیشتر خودش را نشان می‌دهد. میان غرفه‌ها، خربزه‌های رسیده بوی شیرین خودشان را دارند. هندوانه‌ها کنار هم ردیف شده‌اند و لیموهای تازه، بوی تند و ترششان را در هوا پخش می‌کنند. سبزی‌ها سبزند و هنوز می‌شود بوی زمین را از آن‌ها گرفت. نوغان در این سال‌ها تغییر کرده، اما شاید مهم‌ترین چیزهایی که در آن باقی مانده، همین جزئیات ساده باشد: بوی میوه، صدای فروشنده و رفت و آمد آدم‌هایی که برای خرید آمده‌اند. کد خدایی دوباره به همان خاطره‌ای برمی‌گردد که گزارش از آن آغاز شده است: «به پونه و خیار تازه؛ آن روزها بوی پونه که می‌آمد، تمام میدان را می‌گرفت. خیار تازه هم همین‌طور.» حالا شاید پونه کمتر از آن روزها فضای میدان را پر کند. اما نوغان هنوز بوی میوه می‌دهد؛ بوی خربزه‌ای که تازه بریده نشده اما رسیده است، بوی هندوانه‌ای که قرار است عصر روی سفره‌ای در یکی از خانه‌های مشهد باز شود، بوی لیمویی که قرار است کنار یک بشقاب غذا بنشیند و بوی سبزی‌ای که صبح از غرفه‌ای در نوغان خریده شده است. این میدان، با ۳۷ هزار مترمربع وسعت، ۱۰۷ غرفه فعال و صدها کاسب، فقط مجموعه‌ای از مغازه‌ها نیست. پشت هر غرفه، بخشی از تاریخ یک خانواده و پشت هر بار میوه، تکه‌ای از زمین‌های اطراف شهر قرار دارد. نوغان هنوز زنده است؛ نه فقط به خاطر تعداد مشتری‌ها و کاسب‌هایش، بلکه به خاطر بوهایی که از گذشته مانده‌اند و هر روز با بار تازه، دوباره در هوا پخش می‌شوند. شاید برای همین است که سیاح، بعد از ۵۱ سال، هنوز حاضر نیست غرفه‌اش را با هیچ میدان دیگری عوض کند. چون بعضی بازارها را نمی‌شود فقط با متر و ترازو تعداد غرفه و مشتری اندازه گرفت؛ بعضی جاها را باید با بوشناخت. نوغان را می‌شود با بوی پونه، خیار تازه و خربزه رسیده شناخت.



مراسم چهلم رهبر شهید در سیس آباد با حضور امام جمعه مشهد برگزار شد

## صاحب عزای این مجلس، همه مردم اند

۳



فرزانه شهامت با همه تعزیه هایی که تابه حال رفته ایم، تفاوت دارد. از صاحب عزایی که در صدر مجلس نشسته باشد و مهمانان، برای سرسلاستی به سراغش بروند، خبری نیست. کسی از روی اجبار سنت ها به مراسم نیامده و تنها، پای عشق به آقای شهید ایران در میان است. مهمانانی که در بیست و هفتمین روز مرداد، برای مراسم چهلم خاک سپاری رهبر شهید، به مجتمع حضرت مهدی (عج) در سیس آباد آمده اند، خود را صاحب عزای منتقم می دانند. چشم های خیس و پرچم های سرخی که لابه لای جمعیت، قد علم کرده اند، می گوید که مردم نشسته در حسینیه، اهل برخاستن اند و بنای گذشت از خون آقای شهیدشان را ندارند.



### مبارزه ادامه دارد

بسیاری از مهمانان مراسم، رهبر شهید را در زمان حیات، از نزدیک ندیده بودند. تمام حسرت این ندیدن ها، شده است شوق شنیدن از آقا و مرام و مسلکشان، آن هم از زبان کسی که منصوب ایشان بود به عنوان نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی و امام جمعه مشهد. آیت... سید احمد علم الهدی، با صدایی محزون، این داغ ناتمام را تسلیت می گوید و خاطراتی را از زبان رهبر شهید بیان می کند. مثل ماجرای تنگدستی آقا هنگام تولد دومین فرزندشان و زهدی که از همان دوران طلبگی، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تا دوران فعالیت در حزب جمهوری اسلامی، ریاست جمهوری و رهبری، همراه همواره زندگی شان بود.

او محور فضیلت های شخصیت آقا را مقاومت و مبارزه شان برمی شمارد. از تأثیر شخصیت شهید نواب صفوی روی ذهن آقا وقتی نوجوانی چهارده ساله بودند، می گوید و ادامه می دهد: مبارز آفرینی و مقاوم آفرینی ایشان، مهم تر از مبارزه و مقاومت شخصی شان بود. یک روز خدمتشان عرض کردم آقا، با مخالفت ها و بحران هایی که وجود دارد و حملات و تهاجمات که بسیار شدید است، تکلیف ما چیست؟ واقعا باید مسیرمان را عوض کنیم؟ ایشان فرمودند: انقلاب به پیروزی نرسیده، ما وسط انقلاب هستیم. از بین رفتن شاه و حکومت ستمشاهی، پیروزی نهایی نبود؛ یک نظام، دولت و قدرت به دست انقلاب افتاد تا انقلاب، توسعه پیدا کند. مبارزه ادامه دارد. قبلا با یک ساواکی مبارزه می کردیم؛ امروز با رسانه های صهیونیستی دنیا و استعمار جهانی مبارزه می کنیم. مبارزه ادامه دارد تا پیروزی انقلاب؛ یعنی لحظه ای که وجود مقدس بقیه... (عج) پرچم را به دست بگیرند و خودشان در میدان حاضر شوند.

دعوت به پیروی حقیقی از شخصیت آقای شهید، حسن ختام صحبت ها در محفلی است که در اوپسین دقایق برگزاری اش، سکوت محض بر آن حاکم شده است: «امام زمان (عج) نوکر به روز می خواهند و فقیه بودن، مجتهد بودن و امثال این ها به تنهایی در خدمت حضرت ارزش ندارد. ممکن است در میان شما عزیزان جوان، یک نفر نوکر به روز آقا باشد و حضرت برای آواز من هشتاد و دو ساله که نزدیک به هفتاد سال طلبه بوده ام، بسیار بیشتر ارزش قائل شوند. نوکر به روز نمی تواند رفاه طلب و عافیت خواه باشد. اگر در این مسیر افتاد، کنار گذاشته می شود و وای به حال کسی که از این مقام، بیرونش کنند.»



### دعاگوی همیشه

ننه مریض احوال است. صبح رفته است درمانگاه سیدالشهدا (ع) در رسالت ۸۱ و دکتر، با یک نسخه بلند بالا، پیرزن را فرستاده است دارو خانه. نتیجه اش همین پلاستیک پر از قرص و شربت است که گذاشته کنار خودش، چفت دیوار حسینیه. با چشم هایی کم فروغ از ضعف بیماری، می گوید: می خواستم برگردم خانه مان در خیابان بهرام خزانه داری. یکهو یادم آمد که توی مسجد امام حسن مجتبی (ع) اعلان کرده بودند که در مجتمع حضرت مهدی (عج)، تعزیه است برای چهلم آقای شهید. راهم را کج کردم به این سمت. لایذ روزی ام بوده و دعوت شده ام.

بانوی سالخورده محله دروی که خود را معصومه آبیار معرفی می کند، اعتقاد دارد به اینکه برای رفتن به روضه ابا عید... (ع) باید توفیق داشته باشی و حضرت اسمت را جزو گریه کن هایشان نوشته باشند. این مجلس هم که مال سلاله حضرت است و فرقی ندارد با دیگر مجالس اهل بیت (ع). حاج خانم راست می گوید. حال و هوای مراسم، همان است که در روضه های محرم و صفر بود و شهادت آقا و خانواده شان، تکرار روضه های کربلاست انگار. از تشنگی شان در لحظه شهادت با زبان روزه گرفته است تا پرپر شدن نوه خرد سالشان که نهم اسفند، برای آخرین بار، آفتاب به موهای طلایی اش تابید. صحبت از زیارت مزار آقای شهید که به میان می آید، ننه با حسرت می گوید که هنوز قسمتش نشده است. هر وقت رفته است حرم، مناسبتی در کار بوده و غلغله جمعیت زائران، امکان ایستادن در صف طولانی زیارت مزار آقا را از تن نحیف او سلب کرده است. قول می دهد اگر در رواق دارالذکر نایب الزبارة اش باشیم، تا همیشه، پای سفره پربرکت دعا هایش، مهمانان کند.

### دلتنگی، جایگزین بی تاب

چند دقیقه ای از شروع مراسم نگذشته است که به دعوت خادمان مجتمع، برای دومین بار، به بلند شدن و جاباز کردن برای مهمانان تازه وارد دعوت می شویم. مجری مراسم از بلندگوی قسمت برادران نیز درخواست مشابهی را تکرار می کند. پیداست وسعت حسینیه، کفاف جمعیت را نمی دهد و حضور مشتاقان برای شرکت در مراسم چهلم، میزبانان را نگران کمبود احتمالی فضا کرده است. قاری دارد آیات «فتح» را تلاوت می کند؛ همان سوره ای که آقا قرآنش را برای نصرت جبهه اسلام، توصیه کرده بودند. قرآن های شصت پاره هم بین جمعیت توزیع شده است و مردم، سرگرم تلاوت کلام... مجید برای شادی روح رهبر شهید هستند. بی تاب بی شب ها و روزهای نخست شهادت آقا، جایش را داده است به دلتنگی و بغض هایی سنگین که با خواندن روضه غربت امیرالمومنین (ع) و فاطمه زهرا (س) در روزهای پس از شهادت پیامبر (ص)، فضای حسینیه را البریز از صدا می گریه می کند.

مجلس آقای شهید همان است که خودشان دوست داشتند، ساده و بی تشریفات، با گریز به روضه سیدالشهدا (ع) و دادن آزادی کامل به جست و خیزهای سرخوشانه مهمانان خردسال، مثل مطهره سیزده ماهه که به همراه مادرش به مراسم آمده است. حرف زدن نمی تواند و زورگویی های کودکانه خود را با گریه، به کرسی می نشاند. لب های برجسته و دنیای معصومانه ای که در آن سیر می کند. ناخودآگاه، نقش چهره زهرامحمدی گلیا یگانی، را در ذهن ترسیم می کند. دشمن آمریکایی، فرصت زندگی را غارت کرد؛ از او، کودکان میناب و دیگر شهدایی که شمارشان تنها در ۴۰ روز نخست جنگ رمضان، از ۳۳۳۳ نفر فراتر رفت.



روایتی از یک دورهمی متفاوت در محله سپس آباد

## جایی که کتاب، دختران محله را دور هم جمع می‌کند

۳



عیدگاه

ریحانه مبهوت که از نخستین روزهای شکل‌گیری این دورهمی مسئولیت معرفی کتاب‌ها را برعهده داشته است، درباره حال و هوای این پاتوق می‌گوید: همیشه سعی می‌کنم کتاب‌هایی را برای بچه‌ها معرفی کنم که هم جذاب باشد و هم به کارشان بیاید. اینجا ابتدا کتاب را معرفی می‌کنم و بعد بچه‌ها شروع به خواندن می‌کنند. تلاشمان این است که کتاب خوانی فقط به خواندن چند صفحه محدود نشود و با تحلیل و گفت‌وگو پیش برود.

### ● کتاب‌ها تا چهارشنبه بعد دوام نمی‌آورند

مبهوت از علاقه دختران به برخی کتاب‌ها هم روایت جالبی دارد: «بعضی از کتاب‌ها آن قدر برای بچه‌ها شیرین و جذاب است که طاقت نمی‌آورند تا هفته بعد صبر کنند و ادامه داستان را بخوانند. همان جاکتاب را از ما یا کتابخانه‌های سطح شهر امانت می‌گیرند و تا قبل از جلسه بعدی تمام یا بخش زیادی از کتاب را می‌خوانند.» به گفته او، همین اشتیاق باعث شده است کتاب خوانی برای دختران این پاتوق تنها یک برنامه هفتگی نباشد؛ گاهی قصه‌ای که چهارشنبه‌ها آغاز می‌شود، دختران را تا روزهای بعد با خود همراه می‌کند.

زینب کریمی، یکی از دختران فعال این جمع، می‌گوید دورهمی‌های هفتگی باعث شده کتاب خوان شود. او معتقد است مطالعه، اطلاعات و قدرت تفکر آدم را بیشتر می‌کند. کریمی می‌گوید: بچه‌هایی که اینجا دور هم جمع می‌شوند، به واسطه کتاب خواندن و گفت‌وگو درباره آن، از خیلی از هم‌سن و سال‌های خودشان جلوتر هستند.

با هم حرف می‌زنند؛ از منش پهلوانی ابراهیم می‌گویند و از قصه‌هایی که برایشان جذاب بوده است. هرکدام بخشی از داستان را از نگاه خودش روایت می‌کنند و همین گفت‌وگوها، کتاب خوانی را برایشان شیرین‌تر می‌کند.

دختران حلقه وار کنار هم نشسته‌اند که ریحانه مبهوت، مسئول برگزاری پاتوق کتاب خوانی، جلد دوم کتاب «سلام بر ابراهیم» را در دست می‌گیرد و برای جمع معرفی می‌کند. چند دقیقه بعد از بچه‌ها می‌خواهد هرکدام یک صفحه از کتاب را با صدای بلند بخوانند.

یکی از دختران صفحه‌ای را می‌خواند و بقیه با دقت گوش می‌دهند؛ انگار هر جمله، آن‌ها را یک قدم بیشتر با قصه همراه می‌کند. نگاه‌ها به کتاب دوخته شده و گوش‌ها تیز است تا ببینند داستان به کجای می‌رسد و ماجرای ابراهیم در ادامه چه چیزی برایشان روایت خواهد کرد.

محمدرضا فیضی | چهارشنبه‌ها که از راه می‌رسد، دختران محله سپس آباد، چشم انتظار ساعت ۱۶ می‌مانند؛ ساعتی که قرار است دوباره دور هم جمع شوند. کتابی را که خوانده‌اند، ورق بزنند و از آنچه در ذهن و دلشان مانده است، برای دوستانشان بگویند.

پایگاه بسیج فدک در خیابان رسالت ۹۱، هر هفته میزبان این جمع صمیمی است؛ دخترانی که به جای گذراندن بخشی از اوقات فراغت خود در فضای مجازی، چند ساعتی را به کتاب و گفت‌وگو درباره آن اختصاص می‌دهند. هرکدام کتاب را از زاویه نگاه خود روایت می‌کنند؛ یکی از شخصیت‌ها می‌گوید، دیگری از داستان و پیام آن و دیگری از بخشی که بیشتر از همه توجهش را جلب کرده است.

«پاتوق دختران محله سپس آباد» حدود دو سال پیش با محوریت کتاب و کتاب خوانی شکل گرفت و از آن زمان تاکنون، چهارشنبه‌ها به فرصتی برای خواندن، گفت‌وگو و تبادل نظر تبدیل شده است.

### ● این هفته «سلام بر ابراهیم»

در میان جمع صمیمی دختران محله سپس آباد، فاطمه ارضی، فرمانده پایگاه بسیج فدک، نیز هر هفته کنار دختران می‌نشیند؛ کتاب را با آن‌ها می‌خواند و در گفت‌وگوهایشان همراه می‌شود. این چهارشنبه، صحبت‌ها درباره کتاب «سلام بر ابراهیم» است؛ کتابی که روایت زندگی و مرام پهلوانی شهید ابراهیم هادی را به تصویر می‌کشد. دختران درباره بخش‌های مختلف کتاب



فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی، میزبان نمایشگاه «زنگ پرواز» بود

## روایت رنگ‌ها از آرزوهای نیمه‌تمام میناب

۴



پرواز، رویدادی است در همان راستا که این بار، دانش‌آموزان با هنر نقاشی در ثانی دانش‌آموزان شهید میناب، خلق کرده‌اند.

او حال بازدیدکنندگان این نمایشگاه را می‌فهمد و از داغی می‌گوید که با گذشت چندین ماه، خبری از سرد شدن آن نیست؛ «مردم را می‌بینم که می‌ایستند پای تابلوها و خیره خیره نگاه می‌کنند به چهره دختران شهید میناب. به چه چیزی فکر می‌کنند و در ذهنشان چه می‌گذرد، دقیق نمی‌دانم و نخواسته‌ام خلوتشان را با سؤال‌هایم به هم بزنم.»

توانا می‌گوید: مخاطبان این آثار در فرهنگ‌سرا به ویژه نوجوانان و بانوان بزرگ سال، قشری آموزش‌پذیر هستند که دغدغه یادگرفتن و فهمیدن دارند و این مهم، امید به انتقال پیام زنگ پرواز به آن‌ها را دوچندان می‌کند.

### ● روایتی مادرانه از نمایشگاه

مهر امسال که بیاید، باید برود کلاس ششم ابتدایی. محدثه قربانی، از ساکنان خیابان افسر شمالی در محله رده، برای شرکت در کلاس زبان انگلیسی به فرهنگ‌سرا آمده است. بدون آنکه روی تابلوهای اکران شده در نگارخانه، توضیحی درباره محتوای آثار، ارائه شده باشد، او از روی حال و هوای نقاشی‌ها، متوجه شده که ماجرا، مربوط به میناب است و دخترانی که مثل خودش، آرزوهای بسیاری برای فرداهایشان داشتند.

تجربه یک ترم کلاس طراحی، او را با الفبای این هنر، آشنا کرده

فرزانه شهامت | صدای مظلومیتشان آن قدر بلند است که از تابلوهای نشسته روی دیوارهای نگارخانه ارم، بیرون می‌زند و دست می‌گذارد روی شانه مراجعانی که با شتاب در راهروهای فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی آمد و شد دارند. لحظاتی توقف، تماشا و اندوه، بابت خاموش شدن نگاه‌ها و لبخندهای دختران دانش‌آموز میناب با چاشنی لذتی عمیق از هنرمندی خالقان آثار، ثمره حضور در «زنگ پرواز» است؛ نمایشگاهی از نقاشی‌های برگزیده دانش‌آموزان دغدغه‌مند مشهدی که حمله آمریکا در نهم اسفند ۱۴۰۴ را دستمایه هنرنمایی‌شان کرده‌اند.

### ● تماشا در سکوت

مرداد که تمام شود، نمایش ۴۴ اثر از ۴۰ دانش‌آموز مشهدی در فرهنگ‌سرای انقلاب اسلامی نیز به پایان می‌رسد و نقاشی‌ها می‌روند برای نمایش در دیگر فرهنگ‌سراهای سطح شهر. این را محمدابراهیم توانا می‌گوید؛ مدیر فرهنگ‌سرای انقلاب که زنگ پرواز در آن به اکران عمومی درآمده است. او که پیش از این هم تجربه برگزاری نمایشگاه‌های مرتبط با تاریخ و هنر انقلاب اسلامی را در این فرهنگ‌سرا داشته است، می‌گوید که از استقبال اهالی منطقه برای تماشای «زنگ پرواز»، اطمینان داشته است؛ «زمستان پارسال، نمایشگاه عکس حوادث نهم و دهم دی ماه ۱۳۵۷ را برگزار کردیم، همچنین نمایشگاه رستاخیز را که با همکاری اندیشکده راهبردی سعداء برپا شده بود. زنگ



عیدگاه

است؛ به طوری که با تحسین به برخی تابلوها اشاره می‌کند و به مهارت دانش‌آموزانی که آن‌ها را کشیده‌اند، آفرین می‌گوید. خانم سبحانی، مادر محدثه هم آثار را در زمان‌هایی که منتظر بوده است تا کلاس دخترش تمام شود، تماشا کرده است. او مادر چهار فرزند است و روایتی مادرانه از زنگ پرواز دارد: «فقط می‌توانم از خدا برای پدر و مادر این بچه‌ها طلب صبر کنم. شهدا که جایشان خوب است ولی این داغ، سنگین است و زندگی برای بازماندگان، به روال سابق بر نخواهد گشت به ویژه اینکه بیشتر کودکان شهید، آن طوری که من در خبرها دنبال می‌کردم، از خانواده‌هایی تک‌فرزند و دو فرزند بودند. از دست دادن بچه در چنین شرایطی یعنی ثمره عمر یک زن و شوهر از دست رفته و زندگی‌شان، دست‌کم یک دهه به عقب برگشته است.»

شهروند محله رده با تماشای آثار، تعجب و تأسفش بابت برخی تردیدافکنی‌ها در مورد عاملان شهادت دانش‌آموزان میناب را مرور می‌کند و می‌گوید: خون این بچه‌ها، مرز حق و باطل را روشن کرده اما بعضی‌ها هنوز بیدار نشده‌اند. شاید چون در واقع خواب نیستند و خود را به خواب زده‌اند.



طلاب، گلشور، ایثار، تلگرد، وحید، فجر، رده، پنجتن، شهید قربانی  
التمور، کوی مهدی

## محلات منطقه‌ها

راه آهن، فاطمیه، گاز، مسلم، دروی، سپس آباد، طبرسی شمالی، عباس آباد  
رسالت، خیرآباد، بهمن، خواجه ربیع، مهر مادر، بلال، قرقی، مهرگان



حسینیه اعظم امیرگلا، از سوی اهالی امیرگلا  
از توابع شهرستان بابل ساخته شده است و در  
مناسبت‌های مختلف، مثل دهه پایانی ماه صفر  
و غدیر، مراسم اهل بیت (ع) در آن برگزار و ایستگاه  
صلواتی در پیاده‌رو روبه روی آن برپا می‌شود.

پاساژ گنجینه کتاب با فعالیت ۳۳ واحد کتابفروشی  
در سه طبقه، از اوایل دهه ۸۰ در این کوچه راه اندازی  
شده است و با عرضه کتاب‌هایی در زمینه‌های مختلف،  
به شهروندان مشهدی و زائران امام هشتم (ع)، خدمت  
فرهنگی ارائه می‌کند. نصب تابلو راهنما در ابتدای  
کوچه، از نیازهای این مرکز فرهنگی است.



## غبار فراموشی در همسایگی تاریخ

فرزانه شهامت | هم جوار با آرامگاه نادری و فاصله ششصد متری تا حرم مطهر، مهم‌ترین ویژگی‌های  
کوچه آیت... بهجت ۲ به شمار می‌رود. با وجود این، هیچ‌یک از ویژگی‌های یادشده، کمکی به بهبود  
شرایط این کوچه ۱۲۰ متری، برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های فرهنگی، تاریخی و گردشگری‌اش نکرده و این  
شرایط منحصر به فرد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد، بالقوه باقی مانده است. معبر، به نام برادران  
شهید حسن و مجتبی خوراکیان نام‌گذاری شده است که در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۵ به شهادت رسیدند.

۳

محله راه آهن  
کوچه آیت...  
بهجت ۲



در این کوچه، ساختمانی پنج طبقه وجود  
دارد که به گفته اهالی، بیش از یک دهه است  
ساخت و ساز آن به دلیل اشراف بر بنای آرامگاه  
نادری متوقف شده و خبری از تکمیل یا قلع  
آن نیست.

جهانگیر توسلی که اصالتی اصفهانی دارد، از دو  
دهه پیش در این کوچه به کتاب‌فروشی مشغول  
است. او بازار کتاب را به دلیل قیمت زیاد کاغذ و  
وضعیت معیشت مردم، راکد و حیات آن را نیازمند  
حمایت می‌داند.



انتهای کوچه، خانه‌ای تاریخی مربوط به خاندان  
پزشک پرور سالاری قرار دارد که سال ۸۴، به شماره  
۱۲۰۶۹ ثبت ملی شده است. این خانه که مربوط  
به دوره پهلوی اول است، می‌تواند از جاذبه‌های  
گردشگری منطقه باشد؛ با این حال، تابلویی که معرف  
آن به انبوه رهگذران این معبر باشد، وجود ندارد.